

ایران‌شناسی در غرب

خسرو ناقد

Marzolph, Ulrich und Amirhosseini-
Nithammer, Azar (Hersg.):
*Die Erzählungen der Masdi Galin
Hanom*
Gesammelt von L.P. Elwell-Sutton
Wiesbaden, 1994

قصه‌های مشهدی گلین خانم
مارتسولف، اولریش و امیرحسینی-نیتهامر،
آذر (به‌تألیف امیرحسینی-نیتهامر)
گردآورده لورنس پول الویل-ساتن
ویسبادن، ۱۳۷۲

قصه‌های مشهدی گلین خانم

ای برادر قصه چون پیمانه ای ست معنی اندروی مثال دانه ای ست
دانه معنی بگیرد مرد عقل ننگرد پیمانه را گر گشت نفل
(مثنوی معنوی، دفتر دوم، ۳۰-۳۶۲۹)

در میان آثار به جا مانده از برونو بیتلهایم (۱۹۰۳-۱۹۹۰ میلادی)، دانشمند اتریشی تبار
امریکایی و محقق علوم تربیتی و یکی از برجسته ترین متخصصان روانشناسی کودکان،
کتابی است با عنوان کودکان به قصه نیاز دارند! وی در این کتاب به بررسی نقش و اهمیت
قصه های عامیانه در تکامل روحی و شکل گیری شخصیت کودکان پرداخته و به این نتیجه
رسیده است که هیچ یک از انواع «ادبیات کودکان» به اندازه قصه های عامیانه برای رشد و

استحکام روانی کودکان ثمربخش و خشنودکننده نیست. این قصه‌ها گرچه در نگاه اول سطحی به نظر می‌آیند و- از آن‌جا که زمان خیال پردازی آنها پیش از برآمدن جوامع مدرن بوده است- کمک چندانی نیز به درک مقتضیات زندگی مدرن در جوامع توده وار (Massengesellschaft) نمی‌کنند؛ اما در شناختن مسایل و حالات درونی انسانها و یافتن راه‌های درست جهت حل مشکلات روانی، بیش از هر نوع دیگری از داستان که در محدوده فهم کودکان قرار دارد، از آنها می‌توان بهره جست. بپلها یم برای این باور است که داستانی کودک را به سوی خود می‌کشد که اولاً سرگرم کننده باشد و ثانیاً حس کنجکاوی او را تحریک کند. ولی اگر قرار است که قصه‌ای یا داستانی برای رشد حیات روانی کودک نیز سودمند باشد، باید هم قوه تخیل او را برانگیزد و هم به رشد استعدادهای روانی و درک منشأ پیدایش هیجانات و عواطف و احساسات او یاری رساند. افزون بر این باید میان نگرانیها و پریشانیها و شور و شوقهای او هماهنگی ایجاد کند، دشواریهای او را دریابد و برای رفع آنها راه حل ارائه دهد. چنین داستانی باید نشانگر تمام جنبه‌های شخصیت کودک باشد و در عین حال نیازهای کودکان را ناچیز و کم اهمیت نشمارد و آنها را به جد گیرد و همزمان اعتماد به نفس کودک و اعتقاد و امید به آینده را در او تقویت کند.

پیام نهفته در قصه‌های عامیانه به کودک این امکان را می‌دهد که پیچیدگیهای زندگی را دریابد، به آشفته‌گی احساسات خود سر و سامان دهد و برای زیستن معنایی بیابد. کودک نیاز به انگیزه‌هایی دارد تا بتواند در درون خود و بعدها در زندگی خود نظمی ایجاد کند. لازم به تأکید نیست که در دوران ما کودکان بیش از پیش به تربیتی اخلاقی نیازمندند که به طور غیر محسوس بر ضمیر خود آگاه آنان تأثیر گذارد و به گونه‌ای غیر مستقیم بر تربیتهای رفتار اخلاقی را به آنان گوشزد کند. البته نه بر اساس تصورات منتزع اخلاقی، بلکه از طریق نشان دادن درستیه و راستیه و نمایاندن معنای واقعی زندگی به آنان. این معنا را کودک در قصه‌های عامیانه می‌تواند بیابد. در طول سده‌ها و حتی هزاره‌هایی که قصه‌ها ساخته و پرداخته و کامل شده و بارها خوانده و بازگوشده‌اند، به مرور زمان معنایی پیدا و پنهان به خود گرفته‌اند و در شکل کنونی‌شان تمام سطوح شخصیت انسانی را مخاطب قرار می‌دهند. از این رو هم قادراند به شعور رشد نایافته خردسالان و هم به ذهن پیشرفته و پیچیده بزرگسالان راه بیابند. شاید فریدریش شیلر، شاعر بزرگ آلمانی، خیلی پیشتر از روانشناسان به این شناخت دست یافته بود؛ آن‌جا که می‌گوید: «در قصه‌های دوران کودکی ام معنایی عمیق‌تر از آنچه زندگی به من می‌آموزد، نهفته است».

بی‌شک تأملاتی از این قبیل که در آثار بسیاری از متخصصان روانشناسی کودکان و

به ویژه در کتابهای برونو بتلهایم می توان مشاهده کرد، و نیز کاربردی که قصه های عامیانه در زمینه مسایل زبان شناسی و قوم شناسی و پژوهش در میراث فرهنگی و ادبی ملل گوناگون دارد، یکی از علل توجه گسترده ای است که به خصوص در سالهای اخیر در مجامع علمی و تحقیقاتی و دانشگاهی کشورهای غربی به قصه های عامیانه می شود. رویکرد پژوهشگران به بررسی همه جانبه قصه های عامیانه به حدی است که از چند سال پیش در کشور آلمان بنیادی علمی و فرهنگی برای تدوین دایرة المعارف قصه تأسیس شده که وابسته به آکادمی علوم دانشگاه گوتینگن است. این دایرة المعارف که تا کنون نیمی از آن به چاپ رسیده است، قصد دارد درباره تمام زمینه های قصه و قصه شناسی سرزمینهای گوناگون حدود سه هزار مقاله ارائه دهد. این بنیاد پژوهشی با گروهی از محققان کشورهای مختلف در تماس است و در حال حاضر نزدیک به چهارصد محقق و مؤلف و مترجم از کشورهای آلمان، انگلیس، اسکاندیناوی، فرانسه، امریکا، ژاپن، کره و سرزمینهای غربی با دایرة المعارف قصه همکاری دارند.^۲

یکی از همکاران دائمی دایرة المعارف قصه دکتر اولریش مارتسولف آلمانی است که افزون بر چاپ مقالاتی در این دایرة المعارف، تا کنون چند اثر از او پیرامون قصه های شرقی به زبانهای آلمانی و فارسی منتشر شده است. آخرین کوشش وی در این زمینه کتاب قصه های مشدی گلین خانم است که اخیراً با همکاری خانم آذر امیرحسینی - نیتهامر به زبان فارسی و با دو مقدمه به زبانهای آلمانی و فارسی در آلمان به چاپ رسیده است.^۳ کتابچه ای نیز به زبان آلمانی به قلم مارتسولف ضمیمه این کتاب است که در آن توضیحاتی مختصر و مفید پیرامون منشأ قصه ها، سبک و گویش بیان آنها و آوا شناسی و ساخت جمله ها داده شده است؛ در واقع کتابچه راهنمایی است برای استفاده پژوهشگران و دانشجویان رشته های زبان شناسی و ایران شناسی. طبقه بندی قصه ها و فهرست اعلام کاملی که شامل اسامی حرفه ها نیز می شود به آخر این کتابچه راهنما افزوده شده است. تقریباً همزمان با چاپ انتقادی این کتاب، ترجمه آلمانی گزیده ای از این قصه ها را نیز مارتسولف با عنوان الاغ آوازخوان و شتر رقاص؛ قصه ها و لطیفه های ایرانی برای استفاده عامه کتابخوان منتشر ساخت.^۴ منتخبی از این قصه ها در ایران نیز با عنوان قصه های مشدی گلین خانم به زبان فارسی منتشر شده است.

اما چگونگی گردآوری و انتشار این قصه ها خود قصه ای جالب و شنیدنی دارد: در سال ۱۹۴۳ میلادی، که ایران در اشغال نظامی نیروهای متفقین بود، مرد انگلیسی جوانی که سی سال پیش نداشت مأموریت می یابد تا از طرف دولت متبوع خود، برنامه «صدای

انگلیس» را در رادیو تهران دایر کند. البته این اولین بار نبود که لورنس پول الول - ساتن به ایران می آمد؛ وی چند سال پیش از آن به عنوان کارمند یک شرکت بزرگ نفتی انگلیسی به ایران آمده و با این سرزمین و مردمانش آشنا شده بود.^۵ حس کنجکاوی و برخورد دوستانه اش با مردم، و نیز آشنایی با زبان فارسی و علاقه به فرهنگ و تمدن ایرانی، زمینه همدمی و همزبانی او را با مردم کوچه و بازار فراهم می کند؛ و چنین است که در اوقات فراغت و در کنار انجام دادن مأموریتی که به عهده داشته است، به مجالس و محافل و میهمانیهای ایرانی راه می یابد. دوستی او با خبرنگاری ایرانی و رفت و آمد به خانه او موجب آشنایی اش با پیرزنی به نام مشهدی گلین خانم می شود. وقتی این پیرزن می فهمد که این جوان انگلیسی طبعاً کم حرف است، برایش روایت فارسی قصه معروف «هر کسی حرف بزنه باید به گوساله آب بده» را بازگویی کند. بعدها معلوم می شود که مشهدی گلین خانم به رغم بیسوادی، گنجینه ای پایان ناپذیر از قصه های عامیانه را در حافظه دارد که به هر مناسبتی یکی از آنها را نقل می کند. این پیرزن به گفته خودش قادر بود یک سال تمام قصه بگوید بدون این که تکراری باشد. الول - ساتن که پس از این آشنایی جزو شنوندگان علاقه مند قصه های گلین خانم به شمار می رفت و به طور مرتب، آخر هر هفته، او را در خانه دوستان خود ملاقات می کرد، حدس می زد که کل گنجینه قصه های این قصه خوان پیر زنی با پستی پیش از هزار قصه و لطیفه باشد.

مشدی گلین خانم تاریخ دقیق تولد خود را نمی دانست، ولی حدوداً هفتاد ساله می نمود. معلوم نبود از کجا می آید، اما با توجه به نام «گلین» و از آن جا که زبان ترکی را خوب می دانست، به نظر می رسید که از شمال غرب ایران می آید. البته مدت زیادی بود که در جنوب تهران زندگی می کرد. در طول عمرش خیلی کم از تهران خارج شده بود، فقط چند بار به قصد زیارت به شهرهای نجف و کربلا و مشهد و دیگر اماکن مقدس شیعیان رفته بود. گلین خانم زندگی خود را با پرستاری از بچه های خانواده های ثروتمند بالای شهر تهران تأمین می کرد. حالا هم که پیر و فرسوده شده بود و توان این کارها را نداشت، هنوز میهمان عزیز خانواده هایی بود که او را می شناختند و از شنیدن قصه ها و لطیفه های لذت می بردند.

الول - ساتن رفته رفته چنان مجذوب و مسحور قصه های مشهدی گلین خانم می شود که تصمیم می گیرد هر بار که پای صحبت این پیرزن می نشیند، متن قصه های او را ثبت کند. شگفتا که او در آن زمان با وجود اشتغال در اداره رادیو، هیچ گونه دستگاه ضبط صوت در اختیار نداشته است. باری، او متن قصه ها را همان گونه که به لهجه عامیانه تهرانی

می شنیده، لغت به لغت، بر روی کاغذ می آورده، و از این طریق اسنادی ارزشمند از ادبیات عامیانه فارسی به دست ما رسیده است. دستنوشته های وی واضح و صحیح و نمایانگر تسلط یک خارجی به زبان فارسی ست. جالب این که اغلب اوراقی که این قصه ها بر روی آنها نوشته شده است، خود اسنادی هستند که وضع اسفبار آن دوران را بازگو می کنند. اول این که نظر به کمبود کاغذ و لوازم تحریر، ورقه های کاغذ به اندازه و جنسهای مختلف به طور منظم به هم چسبانده شده است. اغلب قصه ها با مداد کمرنگ و کُند روی کاغذ زرد رنگی نوشته شده است. افزون بر اینها کمتر برگ کاغذی را در میان این اوراق می توان یافت که متن قصه ها بر دوروی آن نوشته شده باشد: کاغذها یا فرم تلگرام اداره پست ایران است، یا اعلامیه های برنامه های رادیویی «صدای انگلیس» و یا کاغذهای ضخیمی که بر روی دیگر آنها گزارشهایی و یا شعارهای تبلیغاتی و تصاویری درباره وقایع جنگ دوم جهانی در اروپا و شمال آفریقا به چشم می خورد که همه نمودار وضع تأسف بار آن زمان است.

گردآورنده این قصه ها چهار سال تمام - از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۷ میلادی - در ایران مانده و در مجموع ۱۱۷ قصه را که خود از زبان گلین خانم شنیده روی کاغذ آورده است. یک سال بعد از خروج او از ایران، در سال ۱۳۲۷ خورشیدی، قصه گوی پیر ما، مشدی گلین خانم، می میرد. کوشش اول - ساتن در ثبت و گردآوری این قصه ها، آن هم بلاواسطه از زبان قصه گویی ایرانی، در نوع خود بی سابقه است. حدود دو دهه پیش از آن آرتور کریستن سن و هانری ماسه، دو ایران شناس مشهور، تعدادی از داستانهای فارسی را جمع آوری کرده و منتشر ساخته بودند؛ ولی ثبت بیش از ۱۱۷ قصه که تماماً به زبان عامیانه گفته و نوشته شده است، پدیده ای کاملاً جدید بود. اول - ساتن در دوران تحصیل در رشته خاورشناسی و پس از آن، به عنوان استاد ایران شناس در دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند، گاهی از این قصه ها برای کار تحقیقاتی خود در زمینه چگونگی بیان و خصوصیات ادبی قصه، استفاده می کرد. اما در میان مدارکی که از او به جا مانده معلوم است که طرح پژوهشهای گسترده تری را در سر می پرورانده که به علت اشتغال به کارهای تحقیقاتی دیگر ناتمام مانده است. او فقط پس از بازگشت از ایران چند قصه از قصه های مشدی گلین خانم را با تغییراتی در موضوع و هماهنگ کردن آنها با قصه های دیگر، به طوری که با سلیقه خوانندگان انگلیسی دمساز باشد، انتخاب می کند و به زبان انگلیسی فصیح ترجمه و منتشر می کند.^۷ جالب این که دوست خبرنگار ایرانی اش که در خانه او با گلین خانم آشنا شده بود، این قصه ها را از زبان انگلیسی به فارسی سلیس ترجمه و در ایران منتشر می کند.^۸

البته بدیهی است که ترجمه فارسی این قصه‌ها از زبان انگلیسی، از متن اصلی آنها که خود به فارسی عامیانه بوده، بسیار دور افتاده است.

در اوایل دهه ۸۰ میلادی دانشجوی رشته شرق شناسی دانشگاه کلن آلمان، اولریش مارتسولف، که برای تدوین رساله دکترای خود درباره قصه‌های عامیانه فارسی در جستجوی استاد و مدارک جدیدی در این زمینه بوده است، به این قصه‌ها برخورد می‌کند و در پی آن به دیدار استاد رشته ایران شناسی دانشگاه ادینبورگ و گردآورنده قصه‌های مشدی گلین خانم به اسکاتلند می‌رود. الول - ساتن که به استعداد این جوان دانشجو و به علاقه او به فرهنگ ایران و ادبیات فارسی پی می‌برد و شور و شوق و میل او را به کند و کاو و پژوهش در زمینه قصه‌های عامیانه فارسی می‌بیند، بدون هیچ شرطی مجموعه قصه‌های خود را در اختیار وی قرار می‌دهد تا از آنها نه تنها در رساله دکترای خود، بلکه در تحقیقات و تألیفات بعدی نیز استفاده کند و در ترجمه و نشر و پخش آنها بکوشد. مجموعه دستنوشته‌ها و یادداشت‌های الول - ساتن را نیز که همه در زمینه قصه است. هم‌سرش چند سال بعد از مرگ او در اختیار مارتسولف قرار می‌دهد. نخستین بهره‌وری مارتسولف از این قصه‌ها به هنگام تدوین رساله دکترایش تحت عنوان «طبقه بندی قصه‌های ایرانی» بود. در این رساله، که بعداً به صورت کتاب نیز انتشار یافت،^۱ از حدود یک هزار و نهصد قصه مختلف استفاده شده که البته بیشتر آنها به زبان فارسی ست و افزون بر قصه‌های گلین خانم از کتابهای فضل الله مهنگی (صبیحی)، امیرقلی امینی، صادق همایونی، کاظم سادات اشکوری و بخش اعظم کتابهای استاد انجوی شیرازی نیز بهره گرفته شده است.^۲ این کتاب به زبان فارسی هم ترجمه و در ایران منتشر شده است.^۳ وی سپس گزیده‌ای از قصه‌های مشدی گلین خانم را به زبان آلمانی ترجمه کرد که چند ماه پس از مرگ الول - ساتن، در سال ۱۹۸۵ میلادی، با عنوان قصه‌های ایرانی به چاپ رسید و تاکنون یک بار در سال ۱۹۹۰ با همین نام^۴ و یک بار - چنان که پیشتر هم اشاره شد - زیر عنوان الاغ آوازخوان و شتر رقاص، قصه‌ها و لطیفه‌های ایرانی تجدید چاپ شده است.

انتشار متن انتقادی همه قصه‌های مشدی گلین خانم، (۱۱۷ قصه و لطیفه در ۵۰۰ صفحه به قطع ۲۸ در ۲۰ سانتیمتر به همراه کتابچه راهنمای ۶۶ صفحه‌ای) در واقع بهره‌بری اصلی از این قصه‌های عامیانه است که به گفته مارتسولف می‌تواند اساس تحقیقاتی در زمینه‌های زبان شناسی و لهجه شناسی و پژوهش در فرهنگ عامه مردم قرار گیرد. خاصه آن که بررسی و تحقیق درباره فرهنگ عامه مردم (تحقیقات فولکلوریک) و نشر و پخش متونی از این دست از جهات مختلف حائز اهمیت است. نخست این که فرهنگ عامه مردم به طور

اعم و قصه‌ها و افسانه‌ها و ترانه‌های عامیانه و بومی به طور اخص، نمایانگر باورها و ارزش‌های سنتی و بیانگر افکار و احوال روحی و آئینه‌سنن و آداب و رسوم هر ملتی است و سهم بزرگی در حفظ و گسترش میراث فرهنگی و ادبیات ملی دارد. افزون بر این محققان زبان‌شناس و مردم‌شناس بر این عقیده‌اند که تشابه قصه‌ها در میان ملل مختلف خود نشاندهندهٔ مشترکات و پیوندهای فرهنگی سرزمینهای گوناگون است. برای مثال برادران گریم (یاکوب و ویلهلم) آلمانی ۱۵۰ سال پیش از این در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که قصه‌هایی شبیه به قصه‌های آلمانی در دیگر نقاط دنیا نیز وجود دارد. بعدها نیز این نظریه گسترش یافت و تئودور بنفای^{۱۳} در مقدمهٔ مشروحی که بر ترجمهٔ آلمانی پنج‌تترا نگاشت نظریه‌ای را مطرح کرد که به نام «نظریهٔ هندی» شهرت یافت و مبنای پژوهش‌های قصه‌شناسی تطبیقی قرار گرفت. بنفای در فرضیهٔ خود منشأ و خاستگاه قصه‌های ملل مغرب‌زمین را هندوستان می‌داند. نتیجهٔ منطقی این نظریه چنین خواهد بود که این قصه‌ها ناگزیر می‌بایست از سرزمین ایران گذشته باشند. از این رو در اواخر قرن نوزدهم میلادی و به ویژه پس از طرح «نظریهٔ هندی» توجه محققان اروپایی به قصه‌های ایرانی افزایش یافت و ایران در مرکز پژوهش‌های قصه‌شناسی تطبیقی قرار گرفت. در حال حاضر نیز یکی از زمینه‌های تحقیقاتی دایرة المعارف قصه‌کند و کاو در جهت یافتن نقاط ارتباط و اشتراک قصه‌های ملل و سرزمینهای گوناگون و پژوهش پیرامون قصه‌شناسی تطبیقی است.

در خاتمهٔ این نوشتار و پیش از آن که دو نمونه از قصه‌های مشهدی گلین خانم را عیناً برای خوانندگان نقل کنم، به نقایص و کمبودهای چاپ آلمان این کتاب اشاره‌ای می‌کنم (چاپی که از این قصه‌ها در ایران منتشر شده است در اختیارم نیست تا دربارهٔ آن داوری کنم). پیشگفتار فارسی کتاب که ظاهراً ترجمهٔ مقدمهٔ آلمانی آن است، روان و گویا نیست و حتی در برخی موارد ناقص است و نارساییهایی دارد؛ و این در حالی است که زبان مادری یکی از اهتمامگران فارسی‌ست. برای مثال در مقدمهٔ فارسی کتاب به اصطلاحاتی نادرست و نارسا برمی‌خوریم چون: «فهرست چند منابع»، «ادبیات آتیک»، «افسانه‌های پریوار» و جز اینها که صورت درست آنها می‌توانست چنین باشد: فهرست چند منبع، ادبیات دوران (عهد) باستان، و قصهٔ جن و پری (قصهٔ پریان). این نادرستیاها آن هم در کتابی که ادعای «کتاب‌دانشگاهی» دارد و برای دانشجویان و پژوهشگران آلمانی زبان رشته‌های زبان‌شناسی و ایران‌شناسی در نظر گرفته شده است، نباید راه یابد. افزون بر این، غلط‌های (ظاهراً) چاپی بسیاری نیز به کتاب راه یافته که به خصوص در کتابی که به زبان عامیانه و لهجهٔ محلی نوشته شده است، گمراه‌کننده است. اصلاح این اغلاط پیش

از هر چیز ضروری و لازم است؛ زیرا برای خواننده آلمانی زبان فارسی دان معلوم نیست که آیا با غلطی چاپی و یا با اصطلاحی نا آشنا در زبان عامیانه روبروست. ناگفته نماند که حروفچینی متن بخش فارسی کتاب ابتدائی و نامناسب است و ظاهراً با ماشین تحریری قدیمی نوشته شده است و گاه اصلاحاتی با قلم در آن انجام شده که بدون حروفچینی مجدد، به چاپ رسیده است؛ و این همه در کتابی است که ۱۳۴ مارک آلمان قیمت دارد!

قصه باور نکردنی

به پادشاهی بود، سه تا پسر داشت. دو تاش کور بود، یکیش اصلاً چشم نداشت. رفتند پیش پدرشون تعظیم و تواضع کردند، گفتند: «ای پدر، ما خیلی دلمون تنگ شده. اگر اجازه بفرمائید ما بریم به دوروزشکار.» شاه به اینها اجازه داد. وقتی که اجازه گرفتند، آمدند رفتند پهلوی رئیس اصطبل، گفتند: «یه سه تا اسب بسیار خوب به ما بده، میخوایم بریم شکار.» میر آخور گفت: «قربان تشریف ببرید طویله اولی مالهای خوبی هست، سوار شید.»

آمدند توی طویله، دیدند سه تا کره اند اونجا بسته، دو تاش چلاق بود، یکیش اصلاً پا نداشت. آوردند بیرون و رفتند ذخیره به رئیس ذخیره گفتند: «تفنگ بدین ما بریم شکار.» گفت: «برین تو، هر کدوم که میلتون هست بردارید.» آمدند تو، سه تا تفنگهای انگلیسی خوب اونجا بود، دو تا شکسته بود، یکیش اصلاً قنداق نداشت. برداشتند سوار شدند از اون دروازه که در نداشت رفتند به بیلپونی که راه نداشت.

زدند به کوهی که گردنه نداشت، دیدند یه کاروانسرائی که دیوار نداشت. سه تا دیگ توی اون کاروانسرا بود، دو تاش شکسته بود، یکیش اصلاً ته نداشت. همین جور که می رفتند سه تا تیر کمون پیدا کردند، دو تاش شکسته بود، یکیش اصلاً زه نداشت. سه تا آهو پیدا کردند، با اون تیر کمونها زدند. وقتی که رفتند بالا سراون آهوها، دو تاش مرده بود، یکیش اصلاً جون نداشت. به دوش کشیدند اون آهوها رو آوردند به کاروانسرائی که دیوار نداشت. بنا کردند تو بیا بون هیزم و بته چوب جمع کردن، آوردند و آهوها را پوستشو کردند، تیکه تیکه کردند، ریختند تو دیگ. زیرشو آتش کردند. استخون اینها پخت، گوشتش اصلاً خبر نداشت. تشنه شدند، پا شدند گشتند عقب آب، پیدا کردن. سه تا نهر چوب پیدا کردند، دو تاش خشک بود، یکیش اصلاً آب نداشت. از زور تشنگی سرشونو گذاشتند به جویی که رطوبت داشت بنا کردند میکیدن. دو تا شون ترکید، یکیشون اصلاً سرور نداشت. خیر به شاه دادند که چه شکاری بود این بچه ها رفتند. شاه غضب کرد و زبرو که تو چرا گذاشتی این بچه ها برند؟

رفتیم بالا آرد بود، آمدیم پائین خمیر بود، قصه ما همین بود.

تنه مومی

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. یه تاجری بود، رفت در خانه یکی خواستگاری. اون ادم سه تا دختر داشت. دختر بزرگشو عقد کرد، داد به این. این سه روز دختر و پهلوی. پدر و مادرش گذاشت، بعد از سه روز دختر و برداشت برد. برد در قلعه خودش زندگانی کردن.

پنج شش ماه بعد به دختر گفت: «من میخوام برم مسافرت. تو اونجور آذوقه بخواهی این جا هست. همه چیز هست، اونجور که دلت لباس بخواد هست، اونجور که دلت غذا بخواد هست. بره میخواهی، بکش بخور. مرغ میخواهی، بکش بخور!» دختر گفت: «بسیار خوب». تاجر در قلعه رو قلف کرد و رفت.

دختر دو ماه که تنها ماند، دق کرد، مُرد. تاجر وقتی که از مسافرت برگشت، دید دختر مرده و گوشتاش تلاشته شده. تاجر مهر دختر و آورد، داد پدرش، گفت: «این مهر دختر. اون مرحوم شد. حالا یه دختر دیگه تو بده.» اون دخترم گرفت، آورد. اون هم سه چهار ماه اون جا بود، بعد به همون ترتیب گذاشت رفت مسافرت. این هم دوسه ماه که گذشت، دق کرد، مُرد. حاجی از مسافرت برگشت، دید این هم مرده، این هم مهرشو برداشت، برد پیش پدر و مادرش، گفت: «این هم مرحوم شد. اون یکی دختر و بده!» مادره بنا کرد گریه و زاری کردن، گفت: «توجه کاری کنی، بر سر بچه های من چه میآری؟ بعد از چند ماه میای، میگی: دق کرد، مرد!» گفت: «قسمت شونه، من کاری نمی کنم.» به هر جهت اون دختر کوچکه رو عقد کرد، برد. چند روزی این جا عروسی داشتند و دختر و برداشت برد.

این هم همون جور دوسه ماه پهلوی هم موندن و گفت: «من میخوام برم مسافرت.» دختر بهش گفت: «تو میخواهی بری. من حمل پیدا کردم.» گفت: «ان شاء الله برای زائیدنت میام.» دختر و گذاشت، در قلعه رو قلف کرد، رفت.

دختر فردا صبح دید تنهاست، چه کار بکنه، یه دقه رفت با مرغها بازی کرد، یه ساعت رفت سرشو با برهها گرم کرد، آمد، گفت: «بالاخره نمیشه، ادم یه همدم میخواد.» دید از عسلها موم زیادی این جا هست. دختر یه آدمک بزرگ از موم ساخت، پارچه هم آورد و پراش یه دست لباس برید و دوخت، تن مومه کرد. مومه رو برد اون بالای اطاق روی دوشک نشوند. اون وقت صبح از خواب پا می شد، میومد پهلوی مومه، می گفت: «تنه مومه نهار چه بخوریم؟» اون وقت خودش جواب می داد عوض مومه می گفت: «تنه هر چه دلت

می خواد».

اون با این تنه مومی سالی رو برای خودش سر برد تا نزدیک زائیدن شد. خودش امد نشست، گفت: «تنه مومی.» خودش اون وقت جواب داد، گفت: «جون تنه مومی چیه؟» اون وقت خودش جواب داد، گفت: «برای بچه چه چی بدوزم؟ لباس میخواد، فردا من دردم میگیره، تکلیف من چیه؟» اون وقت خودش جواب داد، گفت: «مگه تو پارچه نداری؟ پاشو پارچه وردار، لباس بدوز!» تا موقعی که دردش گرفت. امد پهلوی تنه مومی، گفت: «تنه، من دردمه، این جا که کسی نیست، قابله نیست، تکلیف من چیه؟» خودش جواب داد عوض تنه مومی، گفت: «تنه جون قابله که نیست، خدا که هست. تو تا سر پا هستی، پاشو جاماتو درست کن، درد که تند شد، خدا خودش بچه رو میده!» دختر بلند شد و جاماشو درست کرد. دردش که گرفت، از قدرت خدا زائید. خودش پاشد و بچه رو لباس تنش کرد. قنذات کرد. پهلوی تنه مومی گرفت خوابید. به روز وعده حمامش هم رفت حمام. تا بچه دو سه ماهه شد.

بالاخره این روز بچه تو تنی بود، حاجی از مسافرت برگشت. دم قلعه که رسید، گوش داد، دید صدای لالای... لالای میاد. درو وا کرد، آمد تو، دید زنش نشسته، بچه هم تو تنی ست، به نفر هم اون بالای اطاق نشسته، چادر سرشده، گفت: «اون کیه، اون جا نشسته؟» گفت: «تنه مومی.» گفت: «تنه مومی چه چیه؟ ما همه چی داشتیم، تنه مومی نداشتیم.» گفت: «بلی، شما که رفتین، من دیدم تنهایی خیلی بهم سخت میگذره. اینواز موم درست کردم. لباس هم تنش کردم، همدم خودم کردم تا امروز و اون هم همدم من بوده بی زبون.» گفت: «بسیار خوب، حالا فهمیدم، تو از اون زنهایی هستی که در دنیا از خوبی لنگه نداری.» دختر و با بچه اش اورد شهر پهلوی پدر و مادرش. بعد پدر و مادرشو اورد قلعه پهلوی دختر، گفت: «چون من دائم السفر هستم، شما پهلوی این باشید.»

همچیکه اینها بهم رسیدن، همه دوستا برسن.

ورستاد، آلمان

پانوشته ها:

- ۱- Bettelheim. Bruno: Kinder brauchen Märchen. München 1980.
- ۲- بنگرید به: «گفتگوی علی دهباشی با اولریش مارتسولف»، ماهنامه فرهنگی و هنری کلک، شماره ۶۱-۶۴. فروردین - تیر ۱۳۷۴.
- ۳- مشخصات کامل کتاب به زبانی فارسی و آلمانی به قرار زیر است:
مارتسولف، اولریش و امیرحسینی - نیتها، آذر (اهتمامگران)، قم های مشهدی گلین خانم. گردآورده لورنس پول الول - ساتن، ویسبادن ۱۳۷۳.

Marzolph, Ulrich und Amirhosseini-Nithammer, Azar (Hrsg.): *Die Erzählungen der Masdi Galin Hanom*. Gesammelt Von L.P. Elwell-Sutton. Wiesbaden 1994.

Galin Hanum, Masdi: *Wenn der Esel singt, tanzt das Kamel*. Persische -۴

Märchen und Schwänke. Erzählt von Maschdi Galin Chanom. Niedergeschrieben von L. P. Elwell-Sutton. Übers. und hrsg. von Ulrich Marzolph. München 1994.

۵- نگارنده این مضمون در این جا تذکر نکته ای را ضروری می داند: من به هنگام مطالعه کتاب مورد بحث و زمانی که قلم به دست گرفتم تا به نقد و بررسی آن پردازم، همواره این پرسش در ذهنم بود و حتی گاهی آرام می داد که آیا گردآورنده متوفی این قصه ها، آقای اول- ساتن، در دوره اقامتش در ایران، مأموریت و وظیفه دیگری نیز جز آنچه به ظاهر دنبال می کرده، داشته است؟ این پرسش از آن جهت فکر مرا به خود مشغول می داشت که از نقش و نقشه های دولت انگلیس و مأمورانش در ایران و در آن دوره بحرانی ماجراها شنیده و کتابها خوانده بودم؛ به خصوص که آن «شرکت بزرگ نفتی انگلیسی» بعدها چه ها که نکرد. اما از سوی دیگر دلیلی هم نداشت که به حسن نیت و علائق مرد جوانی مطمئن بود و شک کرد که پس از ترک ایران با اشتیاق فراوان به تحصیل در رشته شرق شناسی رو می آورد و حتی به مقام استادی در رشته ایران شناسی دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند می رسد و آثار با ارزشی نیز از خود به جا می گذارد. از اول- ساتن کتابی با عنوان ادبیات نوین ایران با ترجمه یعقوب آژند در سال ۱۳۶۳ در ایران منتشر شده است. همچنین فهرستی از مطبوعات ایران را که در فاصله سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۶ شمسی در ایران منتشر می شدند، گردآوری کرد که در سال ۱۳۶۶ با عنوان مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ به کوشش حسین ابوترایان در ایران به چاپ رسید. از جمله آثار اول- ساتن در زمینه زبان شناسی کتابی ست با این مشخصات:

Elwell-Sutton, L.P.: *Elementary Persian Grammar*. Cambridge 1992.

۶- مشخصات دو کتاب آرتور کریستن سن و هانری ماسه به این شرح است:

Christensen, A.: *Contes persans en langue populaire*. Kopenhagen 1918; Massé, H.: "Contes en persan populaire." In *Journal asiatique* 206. (1925) 71-157.

Elwell-Sutton, L. P.: *Mashdi Galeen Khanom. The Wonderful Sea-Horse and Other Persian Tales*. London 1950. -۷

۸- اول- ساتن، ل. پ.، افسانه های ایرانی، ترجمه علی جواهر کلام، تهران ۱۳۴۱.

Marzolph, U.: *Typologie des persischen Volksmärchens*. (Dissertation Köln -۹
1981) Beirut 1984.

۱۰- مارزولف، اولریش، طبقه بندی قصه های ایرانی، ترجمه کیکاویوس جهاننداری، تهران ۱۳۷۱.

Persische Märchen Miniaturen. Erzählt von Maschdi Galin Chanom. -۱۱

Niedergeschrieben von L.P. Elwell-Sutton. Herausgegeben und übersetzt von Ulrich Marzolph. Köln 1985. [Neudruck unter dem Titel *Persische Märchen*. Frankfurt am Main 1990].

۱۲- Theodor Benfey (۱۸۰۹-۱۸۸۱ میلادی) محقق آلمانی که در زمینه هندشناسی و زبان شناسی و پژوهشهای قصه شناسی تطبیقی آثاری از خود به جا گذارد که بهترین آن کتاب قواعد کامل زبان ساسکریت است که در سال ۱۸۵۲ میلادی منتشر شد. او در دانشگاه گوتینگن تدریس می کرد؛ دانشگاهی که سنی طولانی در زمینه پژوهشهای قصه شناسی دارد و برادران گریم نیز مدتی در آن تدریس می کردند و در حال حاضر نیز دایرة المعارف قصه به این دانشگاه وابسته است.